



علی مختاری

شیعه شناسی و پاسخ به شبهات

وقت دیگری موكول می‌كنیم و به
گزیده مختصری از دو مبحث آغازین
كتاب، بسنده می‌كنیم. «مُشك آن است
كه خود ببوید، نه آنكه عطار بگوید.»

این كتاب در دو جلد و جمعاً
دارای ۱۳۵۰ صفحه، شامل مباحث
ذیل است:

جلد اول

شیعه‌شناسی، شامل: تاریخ شیعه،
رافضی، عبدالله سبا؛

اعتقادات، شامل: توحید و شرک،
تبرک، توسل، استمداد، قسم و نذر؛

صفات الهی، شامل: رؤیت خدا،
تجسیم، بداء؛

شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات،
تألیف: علی اصغر رضوانی، دو جلد،
نشر مشعر، قم، چاپ دوم، بهار
۱۳۸۴ ش.

این كتاب، مطالب مربوط به تشیع
را از منابع متعدد، گردآوری کرده
است.

از آنجا كه بیشتر مبلغان، منابع
مفصل كلامی همچون «العُدیر» را در
اختیار ندارند و یا فرصت وافی مطالعه
مأخذ را ندارند، این اثر می‌تواند به
عنوان حلال بسیاری از شبهات، کنار
دست آنان باشد.

بررسی و ارزیابی این اثر را به

احکام، شامل: اذان، تشویب، شهادت به ولایت در اذان، کیفیت نماز، نماز تراویح، نماز کنار قبور، خان الآمین، تکتّف، متعه حج، ازدواج موقت؛

وهابیت، شامل: سلفی گری، افکار ابن تیمیّه، وهابیان؛

حکمتها، شامل: فلسفه دعا، عزاداری، گریه، سجده بر تربت، لعن؛ متفرقات، شامل: سنّت و بدعت، حصر اجتهاد، مراسم جشن، تقیه.

گفتنی است که برای پاسخ گویی به شبهات، مطرح کردن برخی مبانی و مباحث کلی عقیدتی نظیر: پیدایش شیعه، توحید و شرک، صفات الهی، معنای امامت و... ضروری است و این اثر، همین روش را در پیش گرفته است. مطالب این کتاب به منابع فراوانی مستند است.

شیعه

«شیعه» در لغت، دو معنا دارد:

الف. به معنی دو فرد یا گروه هماهنگ در عقیده یا عمل،^۱ مثل: ﴿وَإِنْ

نبوت، شامل: سهو النبی، ایمان اجداد پیامبر ﷺ، صلوات؛

قرآن، شامل: تحریف ناپذیری، مصحف امام علی علیه السلام، مصحف فاطمه علیها السلام؛

امامت، شامل: اکثریت، بیعت، شوری، اجماع، عهد، وراثت؛

صفات امام، شامل: عصمت، برتری، جانشینی، غلو، اطاعت از ستمگر؛

امام علی علیه السلام، شامل: نصب امام علیه السلام، غدیر، برتری امام علیه السلام بر سایرین، ایمان حضرت ابوطالب، خواستگاری امام علیه السلام از دختر ابو جهل.

جلد دوم

اهل بیت علیهم السلام، شامل: مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام، آیه تطهیر، حدیث ثقلین، ولایت تکوینی؛

مهدویت، شامل: در عصر حاضر، مهدویت عامل وحدت، ولادت او از نظر اهل سنّت، فلسفه غیبت، رجعت؛

مرگ و معاد، شامل: حیات برزخی، زیارت اهل قبور، بنابر قبور، مسجدسازی و روشن کردن چراغ نزد

قبور، شفاعت؛

۱. لسان العرب، ماده «شیع».

یاری کردن، ولایت و رهبری کسی را پذیرفتن.^۵

و «تشیع» در اصطلاح تنه اصلی اسلام راستین است که تصریحات قرآن کریم و پیامبر خدا ﷺ را درباره وصایت و امامت پس از پیامبر ﷺ و نیز مرجعیت دینی و علمی امامان معصوم ﷺ را نادیده نگرفت و پس از پیامبر ﷺ نه فریب گوساله‌های سامری را خورد و نه فریفته زرق و برق دنیوی طساغوتها گشت و نه تهدیدها، کشتارها و یا تطمیعیهای حاکمان اموی، عباسی و... توانست آنان را نابود کند.

واژه «شیعه» در عصر پیامبر خدا ﷺ بر پیروان پیامبر ﷺ و علی ﷺ اطلاق می‌شده است؛ گرچه شکل‌گیری و نضج یافتن کامل اصطلاحات سنی و شیعی، مربوط به دوران قرون بعد از آن است که دو فرقه

مِنْ شِيعَةِ اِبْرَاهِيمَ؛^۱ «و از شیعیان نوح ﷺ، ابراهیم ﷺ بود.»

حضرت ابراهیم ﷺ پیامبر اولوالعزم و صاحب شریعت و هماهنگ با حضرت نوح ﷺ بود، نه صرف پیرو.

ب. به معنی پیرو،^۲ مثل: «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَفَاهَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ...»^۳؛ «و موسی هنگام بی‌خبری مردم، وارد شهر شد و در آن، دو مرد را یافت: یکی از گروه خویش و دیگری از دشمنش که با هم کارزار می‌کردند. آن که از پیروان او بود، در برابر آن که از دشمنش بود، از موسی یاری خواست...»

و «شیعه» در اصطلاح علم کلام، به کسانی گفته می‌شود که از امام امیرالمؤمنین ﷺ پیروی می‌کنند و او را بر دیگر صحابه مقدم می‌دارند. آنان بر این عقیده‌اند که طبق خواست خدای تعالی و وصیت پیامبر اکرم ﷺ علی ﷺ به امامت منصوب شده است.^۴

تشیع

«تشیع» در لغت یعنی «پیروی،

۱. صافات/۸۳، ر.ک: المیزان، ج ۱۷، ص ۱۴۷.

۲. قاموس المحيط، ماده «شیع»

۳. قصص/۱۵.

۴. هویه التشیع، ص ۱۲، به نقل از شیخ مفید.

۵. ر.ک: صحاح اللغة؛ تاج العروس؛ لسان العرب، ماده «شیع».

پروردهٔ یهود، فارسیان مجوسی و یا پیدا شده از افکار عبدالله سبأ و... قلمداد کرده‌اند.

جوهرهٔ اصلی دو فرقهٔ مهم شیعه و سنی در این است که شیعه، اسلام و قرآن را زنده و جاوید و امامت را بسان نبوت، امری الهی می‌شناسد و نیز مرجعیت علمی و دینی و تبیین و تفسیر دین و قرآن را ممنوع و یا منحصر به عصر نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی‌داند.

همچنین شیعهٔ امروز، رؤسای جمهور و پادشاهان ستمگر و فاسق و حتی کافر را مصداق اولی الامر و واجب البیعة والاطاعة نمی‌شناسد.

ولی اهل سنت، به «امامت» عقیده ندارند و همانند هر فرد دیگری انسانی در گوشه و کنار دنیا، از زمامداران پیروی می‌کنند.

رافضی

نویسندگان سنی ظهور شیعه را

عمدهٔ مسلمانان از یکدیگر جدا و در برابر هم شاخص شدند.

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید:

نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودیم که علی عَلِيٌّ وارد شد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «قسم به کسی که جانم به دست اوست! به راستی که این [علی] و شیعیان او قطعاً کسانی هستند که روز قیامت به فوز بهشت و سعادت نائل خواهند شد.»^۱

امام علی عَلِيٌّ می‌فرماید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من فرمود: «تو و شیعیانت در بهشت خواهید بود.»^۲

این مضمون را ۳۴ تن از بزرگان اهل سنت نقل کرده‌اند.^۳

صفحه ۳۳ تا ۱۲۲ جلد اول این اثر، دربارهٔ پیدایش و ظهور شیعه و مواضع آنان در طول تاریخ است که به اشارتی از آن اکتفا می‌کنیم. گفتنی است که نویسندگان با انصاف، به شکل‌گیری تشیع در عصر رسالت و وصایت، تصریح دارند؛^۴ ولی مخالفان شیعه می‌کوشند شیعه را شاخه‌ای انحرافی و نو ظهور جلوه دهند، به ویژه وهابیان معاصر هر چه دلخواهشان بوده یا به خواب و خیالشان رسیده است در بیان پیدایش شیعه مطرح کرده‌اند و آن را دست

۱. شیعه‌شناسی، ج ۱، ص ۵۶، به نقل از: الذرالمثور، ج ۶، ص ۵۸۹.

۲. همان، به نقل از: ترجمة الإمام علی بن أبی طالب [از تاریخ ابن عساکر]، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۸۴۵.

۳. همان.

۴. شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۱، ص ۳۹.

چند روایت جعلی در مذمت رافضی‌ها نقل کرده است که دانشمندان سنّی آنها را جعلی و ضعیف می‌شمارند؛^۱ البته شیعه، پیروی از سران ستم را ترک و رفض می‌کند و این باعث افتخار همیشگی است.

توحید و شرک

وهابیان، دیگر مسلمانان و به ویژه شیعیان را متهم به کفر و شرک می‌کنند و خود را موحد می‌خوانند. از این رو، ناچاریم مفهوم و مصداق توحید و شرک را بیان کنیم. گفتنی است که کشتار شیعیان در افغانستان - به خصوص در دوران طالبان - و انفجارهای پاکستان و عراق، ناشی از همین تفکر است؛ زیرا از دیدگاه آنان مال، خون و عرض و ناموس کسی که مشرک قلمداد کنند، احترامی ندارد.

«بن باز» مفتی سابق عربستان، مکرر، کارهای مسلمانان را از مصادیق

پس از سقیفه یا قتل عثمان یا کربلا، و یا ناشی از افکار ایرانیان، یا عبدالله سبا و یا... می‌دانند و یا آنان را رافضی می‌نامند و دربارهٔ وجه تسمیه و علل پیدایش رافضی‌ها هرچه بخواهند، می‌یابند. عجیب آنکه بیش از هزار و پانصد نفر راوی رافضی مورد قبول فریقین وجود دارد و از همین رافضی‌های کذایی حدیث نقل می‌شود.^۱

«رافضه» از ریشهٔ «رفض» به معنای ترک و رهاکردن چیزی است و در اصطلاح اهل کلام به سه معنا به کار رفته است:

الف. دربارهٔ معتقدان به امامت انتصابی و منکران خلفاء نخستین.
ب. دربارهٔ معتقدان به برتری و افضلیت امام علی علیه السلام و نصّ در موضوع امامت.

ج. اظهارکنندگان دوستی و مودت اهل بیت علیهم السلام، نظیر محمدبن ادریس شافعی در اشعارش.

در عصر اموی و عباسی شیعه را «رافضی» و مستحق انواع شکنجه‌ها و محرومیتها می‌دانستند. ابن ابی عاصم،

۱. ر.ک: راویان مشترک، تألیف عزیزی و بیات، چاپ بوستان کتاب قم؛ المراجعات، تألیف سیدشرف الدین؛ رجال الشیعه، تألیف طبری.
۲. شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۱، صص ۱۱۵-۱۱۶.

شریک قرار دادن برای خدا بیزارند. مهم آن است که مفهوم توحید و مصداقهای شرک را چگونه و چه بدانیم.

خدایی که وهابیان می‌شناسند با خدای دیگر مسلمانان، از زمین تا آسمان تفاوت دارد.

عقیده ما

ما به یکتاپرستی در همه ابعاد، ایمان و اعتقاد داریم، از قبیل:

۱. توحید در الوهیت: تنها خداوند است که مستحق پرستش است و دارای همه کمالات، بلکه سرچشمه همه خوبیها و کمالات است و از تمامی عیوب و نقائص منزّه است: «إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ»^۵؛ «معبود شما خداوند یگانه است.»

۲. توحید در خالقیت: خالق مستقل، تنها یکی است و غیر او در اصل پیدایش و در ادامه بقاء و در همه

شرک می‌شمرد. به این نمونه‌ها نگاه کنید:

«هر کس بگوید: یا رسول الله! یا نبی الله! یا محمد! به فریادم برس! مرا در یاب!... گمراهان را هدایت فرما! یا امثال اینها، برای خدا شریک در عبادت قرار داده و پیامبر را پرستیده است...»^۱
«در نماز اقتدا به مشرکان جایز نیست، از جمله آنان کسانی‌اند که به غیر خدا استغاثه می‌کنند؛ زیرا استغاثه به غیر خدا از اموات، بتها و جنّ و غیر اینها از انواع شرک است...»^۲
«قسم به کعبه یا غیر کعبه از مخلوقات جایز نیست.»^۳

«صدا زدن مرده و استغاثه به او و طلب مدد از او، همگی از مصادیق شرک اکبر و همانند بت پرستی است؛ بتهایی بسان لات و عُزَی و منات.»^۴
و چنین اتهامهایی هرروزه از رسانه‌هایشان منتشر می‌شود.

توحید

«توحید» به معنی یکتادانستن خدا، اساس دعوت همه پیامبران و مورد قبول و وفاق همه مذاهب اسلامی است. همچنین همگی از

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۵، به نقل از: مجموعه فتاوی، ج ۲، ص ۵۴۹.
۲. مجموعه فتاوی، ج ۲، ص ۵۸۶.
۳. همان، ص ۷۲۲.
۴. همان، صص ۷۴۶-۷۴۷.
۵. نحل/۲۲.

چیز، نیازمند به او و مطیع اراده اوست: «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»^۱ «بگو خدا خالق همه چیز است.»

نکته

خداوند از طریق واسطه‌ها و وسائل نیز به مخلوقاتش فیض می‌رساند؛ مثلاً به وسیله درخت، میوه می‌آفریند و به وسیله ازدواج نوزاد خلق می‌کند و به وسیله ابرباران نازل می‌فرماید، اما مهم اراده و مشیت خداست که همه کاره است. همچنین به وسیله فرشتگان، رزق و علم و... می‌رساند و تدبیر برخی امور را به عهده آنان وامی‌گذارد: «فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا»^۲ «و فرشتگان تدبیر کننده امور» و نیز به اولیاء الله، قدرت و امکاناتی می‌دهد تا به اذن او کارهای خارق‌العاده و معجزاتی اظهار کنند.

حضرت عیسی علیه السلام پرنده‌ای بیافریند و....: «أَتَىٰ أَخْلَقَ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفَعُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ»^۳ «[عیسی:] من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم. سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌گردد.» نکته اساسی اینجاست که در تمام کارهای

عادی و یا معجزه و حتی فکر و اراده نویسنده و خواننده، همه و همه به اذن خداست.

اگر آئی کند نازی فرو ریزند قابلیها

مثال: همان گونه که روشن بودن وسائل برقی اتاق شما در عین احتیاج به ابزار و آلات وابسته به اراده شماست و هنگام خروج یا خواب با یک مشیت و اراده، آنها را خاموش می‌کنید، همه هستی نیز به مشیت خدا و تحت اراده اوست.

۳. توحید در ربوبیت: اداره کننده و پرورش دهنده همه هستی فقط خدا است. و هر کس که هر کاری یا شأنی دارد، از جمله اولیاء و انبیاء علیهم السلام، همه و همه به اذن و اراده او هستند و ربوبیت و اراده او در همه جا جاری است و هیچ چیز، حتی بالاترین موجود همچون انسان کامل، از تحت اراده او خارج و یا مستقل نیست: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

متأسفانه، گوساله پرستان، یک

۱. رعد/۱۶.

۲. نازعات/۵.

۳. آل عمران/۴۹.

اول، خود آن فعل، نمودار خضوع و کرنش باشد.

دوم، فاعل، به انگیزه پرستش و با عقیده به الوهیت و ربوبیت انجام دهد، نه به انگیزه احترام معمولی. قرآن کریم انگیزه شرک آلود را این گونه معرفی می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يُعْلَمُونَ﴾^۳؛ «آنان که با خدا، خدایی دیگر گرفتند، به زودی خواهند دانست [که در چه جهل و اشتباهی بوده‌اند].»

یعنی به صورت مستقل، چیزی را در برابر خدا قرار دادند.

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾^۴؛ «و [مشرکان خدای یکتا را رها کرده‌اند و] برای دستیابی به عزت دنیوی إله‌ها و بتهایی را گرفتند.»

شرک

شرک در لغت، یعنی نصیب و در اصطلاح قرآنی، در برابر «حنفیت» به

گوساله را در برابر خدا مستقل می‌شناسند، ولی وهابیان، تمام مخلوقات را در برابر خدا مستقل می‌دانند. از این رو، کارهای اولیاء الله را شرک می‌پندارند.

اساتید بزرگ از علامه طباطبائی^۱ نقل می‌کنند: «هیچ مکتب و مذهب خرافی را شرک آلودتر و تاریک‌تر و ظلمانی‌تر از وهابیت نیافتیم؛ زیرا ما سوی الله را مستقل از خدا و یدالله را مغلوله به حساب می‌آورد و اراده خدا را محدود می‌پندارد. از این رو، مشرک تلقی می‌کند.»^۱

۴. توحید در عبادت: تنها خدا را باید پرستید.

عبادت در لغت، یعنی مطلق خضوع، خشوع و اظهار ذلت و اطاعت؛^۲ ولی در اصطلاح اسلامی، معنای ویژه‌ای دارد، مثل: «صلاة» که در لغت به معنی هر گونه دعاست و در اصطلاح اسلامی، شکل ویژه‌ای از عبادت است.

عبادت در اصطلاح اسلامی و نصوص قرآن و حدیث دو رکن دارد:

۱. نقل به مضمون از: حضرت استاد آیه الله انصاری شیرازی و آیه الله حسن زاده آملی.

۲. ر. ک: لسان العرب؛ قاموس المحيط؛ مفردات

راغب، وازه «عبد».

۳. حجر/۹۶.

۴. مریم/۸۱.

نادان، انواعی از مخلوقات خدا را پرستیده و آنان را به صورت مستقل از خداوند، منشأ اثر دانسته و سعادت، رزق و روزی و امسئیت خویش را مرهون پرستش بت دانسته‌اند.

انگیزه بت پرستی

انگیزه‌های بت پرستی زیاد است، ولی می‌توان در سه مورد عمده خلاصه کرد:

۱. عقیده به تعدد آفریدگار؛ مثلاً بودائیان به خدای چند ضلعی یا دارای چند مظهر مستقل با نامهای ذیل عقیده مندند: ۱. برهما (خدای آفریدگار)؛ ۲. فیشنو (نگه‌دارنده)؛ ۳. سیفا (خدای نابودکننده).

و مثلاً مسیحیت به خدای پدر، پسر (مسیح عَلَيْهِ السَّلَام) و روح القدس (جبرئیل) معتقدند.

و یا زردشتیان که در کنار اهورامزدا، به دو منشأ اثر به نامهای یزدان و اهریمن عقیده دارند. در هر حال، منشأ چند گانه پرستی، عقیده ذهنی آنان است.

کار رفته است. حنئیت یعنی مایل شدن از کثر راهه شرک به سوی صراط مستقیم توحید: «وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ «به جانب دین حنیف [و آیین پاک توحید] رو آور و هرگز لحظه‌ای از مشرکان مباش!»

انواع شرک

شرک یا مربوط به عقیده است یا به عمل. شرک عقیدتی به معنی شریک قرار دادن برای خدا در الوهیت، خالقیت و ربوبیت است. و شرک عملی دو گونه است: شرک جلی، مثل بت پرستی و شرک خفی، مثل ریا و هوا پرستی و شرک در عبادت و اطاعت. اقبال لاهوری گوید:

آدم از بی‌بصری بندگی آدم کرد
گوهری داشت، ولی نذر قباد و جم کرد
یعنی در خوی غلامی زسگان پست‌تر است
من ندیدم که سگی نزد سگی سر خم کرد
تمام مسلمانان، سه گانه پرستی (تثلیث)، دو گانه پرستی (ثنویت) و هر گونه شرک ورزی را رد می‌کنند.

وثنئیت و بت پرستی

از دیرباز تاکنون، برخی از مردم

۲. تصوّر دوری خالق از مخلوق، برخی را به این عقیده کشانیده است که جنّ، فرشته، ارواح و... را واسطه و یا باب و دربان دستگاه ربوبیت بیندارند و خداوند تعالی را غیر قابل دست رس یا بسیار دور بدانند که از نیازمندیهای ما بی خبر است و در استمداد از او نیازمند این واسطه ها هستیم.

قرآن کریم، برای نجات ما از چنین پندارهایی، در چند آیه با تعبیرهای گوناگون تأکید می فرماید که خدا نزدیک است و حاجب و حجاب و دربان ندارد، مثل: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۱؛ «و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم».

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۲؛ «و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا پاسختان دهم».

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»^۳؛ «و چون بندگانم درباره من از تو پرسند، [بگو] من نزدیکم، دعای دعا کننده را چون مرا بخواند، پاسخ می دهم».

«قُلْ إِن تَخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبَدُّوهُ يَغْلِبْهُ اللَّهُ»^۴؛ «بگو آنچه در دل دارید، اگر

پنهان یا آشکارش کنید، خداوند آن را می داند».

«مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ»^۵؛ «هیچ راز گویی میان سه نفر رخ نمی دهد، مگر آنکه او چهارمین آنهاست، و نه میان پنج تن، مگر آنکه او ششمین آنهاست....»

۳. این تصوّر که خدای تعالی تدبیر امور آفرینش را به بتها واگذار کرده و خود نقشی ندارد. و به عبارتی، خدای تعالی را نظیر دولتمردان زمینی پنداشتند که هر وزیری، کاری را عهده دار می باشد و بتها را مستقل، مختار و فعال مایشاء می دانستند و برای هر بخشی یک اله در نظر می گرفتند؛ مثلاً اله دریا، اله دشتها، اله این وادی و آن بیابان، اله باران، اله امنیت یا جنگ و زلزله، و هدفشان از عبادت بتها جلب منفعت و دفع ضرر و شر آنها بود،

۱. ق/۱۶.

۲. غافر/۶۰.

۳. بقره/۱۸۶.

۴. آل عمران/۲۹.

۵. مجادله/۷.

نکته اساسی

جریان و سریان اراده الهی در همه هستی به این معنا نیست که بی واسطه کارها را انجام می‌دهد؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «أَيُّ اللَّهِ أَنْ يَخْرِي الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ»^۱؛ خداوند ابا و امتناع دارد که کارها را بی اسباب و ابزار انجام دهد.»

مثلاً میوه را با درخت، فرزند را با والدین، باران را با ابر و... ایجاد می‌کند. نکته اساسی اینست که این واسطه‌ها، و به تعبیری مظاهر فعل و فیض الهی، از خود هیچ استقلال و اختیاری ندارند و همه کاره اراده خداست؛ خواه به آن تصریح شود، همچون برخی معجزات حضرت عیسی علیه السلام که می‌فرماید: مرده را زنده می‌کنم، برخی بیماریهای لاعلاج را درمان می‌کنم «به اذن الله» و خواه تصریح نشود، مثل کارهای سایر اولیاء الله و یا اسباب مادی و عادی.

عادت انسان به محسوسات و سر و کار داشتن با امور مادی، در این گرایشها بسیار اثرگذار بود.

قرآن کریم برای نجات انسان از این خرافات، تأکید می‌فرماید که تدبیر همه کارها و ربوبیت همه چیز و همه کس، به دست خداست:

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْغَرْبِ يَدْبُرُ الْأَمْرَ﴾^۱؛

«سپس خداوند بر تخت [قدرت] قرار گرفت و به تدبیر کار [جهان] پرداخت.»

و به آنان که اجرام و ستارگان را مدبّر می‌دانستند؛ چنان که برخی «شعری» دورترین ستاره نسبت به زمین را می‌پرستیدند، می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى﴾^۲؛ «و اینکه اوست پروردگار ستاره شعری.»

و تعبیر ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۳؛ «پس سپاس، ویژه خداست که ربّ آسمانها و ربّ زمین و ربّ جهانیان است.» کامل‌ترین و جامع‌ترین بیان است که دیگر جایی برای قلمرو غیر باقی نمی‌گذارد. «غیرتش، غیر از میان برداشت.»

۱. یونس ۳/

۲. نجم/۴۹.

۳. جاثیه/۳۶.

۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۴.

می خوراند و می نوشاند و چون بیمار شوم، اوست که بهبودی ام می بخشد.»

شرک در نظر و هابیت

و هابیان هر گونه توجه، توسل، احترام و عنایت به پیامبران، اولیاء اللہ و... را پرستش غیر خدا می انگارند و شرک می شمردند.

گویی ماسوی اللہ، از خود استقلال دارند و در برابر خدا عرض اندام می کنند.

اگر از آنان پرسیم: مواردی که نزد همه مسلمین از مسلمات است، نظیر توسل به پیامبر ﷺ،^۴ توسل برادران یوسف علیهم السلام به پدرشان برای استغفار،^۵

استلام حجر الاسود، تأثیر پیراهن حضرت یوسف علیهم السلام، عصای حضرت موسی علیهم السلام، خاتم حضرت سلیمان علیهم السلام و... از چه مقوله ای است؟ آیا عین خداست یا غیر از خداست؟ در فرض دوّم، آیا شرک است و در عین حال

تمامی این اسباب در طول قدرت و اراده الهی است، نه به گونه ای مستقل و در عرض آن. عرفا گویند: «همه اینها تجلیات فیض و فعل خدا و مظاهر خالقیت، رازقیت و فیاضیت اوست.»

پس اگر فرشتگان در شب قدر نازل می شوند و در محضر حجّت خدا امور یکساله ما را تنظیم می کنند، همه به اذن پروردگارشان^۱ می باشد. یا اگر درباره فرشتگانی قرآن می فرماید: ﴿فَالْمُدْبِّرَاتِ أَمْرًا﴾^۲؛ «آن فرشتگانی که تدبیر امر را بر عهده دارند.» همه و همه به اذن و اراده اوست و از خود استقلال ندارند.

از آنجا که تمامی ذرات هستی، لشکر و سرباز خدا هستند، نقش اولیاء الله یا فرشتگان و یا جمادات که همه به اذن الهی و واسطه فیض هستند، گاهی نادیده گرفته می شود و فعل به خدا مستند می گردد، حضرت ابراهیم علیهم السلام با آب، سیراب می شود و با خوراک سیر می گردد و با دارو شفا می یابد، ولی در عین حال در معرفی پروردگار خود می فرماید: ﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي﴾^۳؛ «همان که به من

۱. سوره قدر.

۲. نازعات / ۵.

۳. شعراء / ۷۹-۸۰.

۴. نساء / ۶۴.

۵. یوسف / ۹۷.

بگو آنچه در دل دارید، اگر پنهان یا آشکارش کنید، خداوند آن را می‌داند.

اولیاء الهی، مساجد و مشاهد مکرمه و اشیاء متبرک، هیچ شأن مستقلی قائل نیستیم و آنان را به اذن الله و در مسیر اجراء مشیت خدا و مظهر فیض الهی با مجوز شرعی و عقلی می‌دانیم.

در این صورت، کار انبیاء و اولیاء و سایر وسائط فیض، کار خدا خواهد بسود و از این رو، دست ولی خدا می‌شود «یدالله»، گوش او «أذن الله» و چشم او «عین الله» خواهد شد؛ چراکه جز در مسیر اراده الهی حرکتی نخواهند داشت.

عبادت

عبادت در لغت به معنای مطلق پرستش، خضوع و اظهار ذلت و خشوع است. و در اصطلاح قرآن و حدیث، عبادت دو رکن دارد: اول، انجام کاری که گویای خضوع و تذلل

جایز است یا مصداق شرک نیست؟ و اگر نیست، چرا منحصر به همین چند مورد باشد و...؟ معلوم است که آنان جواب منطقی و عقلانی ندارند؛ زیرا عقل و فلسفه و منطوق را قبول ندارند. تنها پاسخ آنان، سیره بزرگان است و گویند: چون پیامبر ﷺ چنین کرد، پس جایز است.

باید پرسید: آیا شرک هست و جایز؟ آیا خدا به فحشاء و منکر امر می‌کند؟^۱ آیا پیامبران ﷺ مروج شرک اند؟^۲

بارها در عیدها، بزرگ‌ترین عالمان و هابی صاف می‌کشیدند و دست و صورت و... پادشاهان سعودی، مثل: ملک فیصل، خالد و فهد را می‌بوسیدند. باید پرسید: آیا اینان خدا هستند یا غیر خدا؟ این اعمال چه توجیهی دارد؟

راه حل

اعتقاد به قدرت و سلطه برای غیر خدا دو گونه است: یک وقت موجودی چون بت را مستقل می‌شماریم که بدون شک، شرک می‌باشد و گاهی برای موجودی چون

۱. ر.ک: اعراف ۲۸/.

۲. ر.ک: نحل ۳۶/.

۳. سجده فرشتگان، که نهایت خضوع است برای آدم علیه السلام: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»^۳؛ «به یاد آور هنگامی را که به ملائکه گفتیم: برای آدم سجده کنید!»

۴. دستور احترام و تکریم نسبت به مسجد الحرام: «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»^۴؛ «و باید کعبه را طواف کنند.»

۵. سعی و طواف بر صفا و مروه: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»^۵؛ «بی گمان صفا و مروه از نشانه‌های [بندگی] خداست. پس هر کس حج خانه کعبه به جای آورد و عمره بگذارد، بر او گناهی نیست که بر آن دو طواف کند (سعی بین صفا و مروه را انجام دهد).»

۶. مصلی قرار دادن مقام ابراهیم علیه السلام: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَآتَجِدُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»^۶؛ «و

باشد. دوم، کاری که به انگیزه پرستش انجام شود؛ به گونه‌ای که به الوهیت یا ربوبیت عبادت شونده معتقد باشد، نظیر خضوع بت پرستان؛ ولی و هابیت، هر نوع احترام و تواضع را برای اولیاء الهی عبادت آنان می‌دانند و احترام کننده را مشرک می‌شمارند.

جواب ما این است که «عبادت» دو معنا دارد: لغوی و اصطلاحی؛ بسان واژه «صلاة» که در لغت به معنی مطلق دعاست و در اصطلاح فقه، به معنی ارکان مخصوص با شرائط، مقدمات و مقارنات و موانع ویژه.

موارد فراوانی یافت می‌شود که کرنش و تواضع هست، اما از نظر دین، عبادت نیست همچون، ۱. مضمون این آیه: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجْدًا»^۱؛ «و پدر و مادر خود را بر تخت [خویش] فرابرد و همه بر او به سجده افتادند.»

۲. خداوند دستور می‌دهد که به پدر و مادر احترام بگذارید، مثل: «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»^۲؛ «و از سر مهر، برای آنان به خاکساری افتادگی کن!»

۱. یوسف / ۱۰۰.

۲. اسراء / ۲۴.

۳. بقره / ۳۴؛ ر.ک: اسراء / ۶۱-۶۲.

۴. حج / ۲۹.

۵. بقره / ۱۵۸.

۶. بقره / ۱۲۵.

دوستش می‌دارند، در برابر مؤمنان خاکسارند و در برابر کافران دشوار سرسخت‌اند.»

۸. نمونه‌های دیگر فراوان است، مثل: تعظیم و تکریم همسر نسبت به همسر و یا معشوق خود، بوسه‌های عاطفی و خانوادگی، بوسه بر قرآن و حجرالاسود، تشویق و احترام نسبت به ورزشکاران، نخبگان و شخصیت‌های بزرگ، بدرقه و استقبال به هنگام سفر و برگشت، احترام شاگرد برای استاد، احترام‌های موجود در سلسله مراتب نیروهای مسلح و....

یقیناً امثال این موارد، شرک نیست؛ زیرا به قصد عبودیت و با اعتقاد به الوهیت نمی‌باشد. اصولاً احترام و بزرگداشت اماکن مرتبط با دین خدا یا اولیاء الهی و قرآن کریم، به جهت احترام و اظهار محبت به خداوند است و از این روست که به نوعی مرتبط به خداست.

همین سنگ‌های حرما، مساجد و کعبه، روزی در کوهها بود و کسی به آن

وهابیان هر گونه توجه،
توسل، احترام و عنایت به
پیامبران، اولیاء الله و... را
پرستش غیر خدا
می‌انگارند و شرک
می‌شمردند.

گویی ماسوی الله، از خود
استقلالی دارند و در برابر
خدا عرض اندام می‌کنند.

یاد کن آن گاه که کعبه را برای مردم جای بازگشت و امن قرار دادیم و [گفتیم:] از مقام ابراهیم نمازگاه گزینید!»

۷. مؤمنان نسبت به همدیگر کرنش و در برابر کافران سربلندی و مقاومت می‌کنند: ﴿قَسُوفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُجِبُّهُمْ وَيَجُوبُهُ أَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾؛ «خداوند به زودی گروهی را می‌آورد که دوستشان می‌دارد و

جدا دانستن فعل و فیض و خلق خدا، از خدا، بدترین شرک است. بت پرستان، یک بت را مستقل از خدا، وهابیان تمام ما سوی الله را چون بت‌هایی مستقل می‌پندارند. چه شرکی از این بزرگ‌تر!

اراده و ربوبیت حق تعالی بیرون و برای خود بانگ استقلال می‌زنند، لذا توجه و نگاه به آنها سبب شرک می‌گردد.

جدا دانستن فعل و فیض و خلق خدا، از خدا، بدترین شرک است. بت پرستان، یک بت را مستقل از خدا، وهابیان تمام ما سوی الله را چون بت‌هایی مستقل می‌پندارند. چه شرکی از این بزرگ‌تر!

توجهی نداشت و از آن روزی که جزئی از اماکن مقدس شد، احترام یافت.

وهابیان ناچارند بگویند که این موارد بی‌اشکال است. باید به آنان گفت: موارد مشابه نیز عین همین مواردند؛ زیرا حجرالاسود و کعبه و مقام ابراهیم عليه السلام، خدا نیستند. یا ناگزیرند بگویند: شرک هست، ولی شرعاً چند درصد بت پرستی و شرک جایز است؛ زیرا مجوز شرعی داریم.

در این صورت، باید ملتزم شد که قرآن و پیامبر صلى الله عليه وآله نعوذ بالله در این موارد مروج شرک و فحشاء نیز بوده‌اند، در حالی که «إِنَّ اللَّهَ... يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ»؛ «خداوند ... از فحشا و منکر و ستم نهی می‌کند».

آنان در نوع موارد اختلافی همچون دعا، توسل، زیارت و تبرک به چنین تناقضی گرفتارند.

بر اساس آن تفکر متحجرانه‌ای که خدای تعالی را مجسم و اراده و ربوبیت او را محدود می‌پندارد، تو گویی اولیاء الله، یا بیوتاتی که خدا اجازه ترفیع آنها داده است، از تحت